تقريب و حذف پيش فرضهاي غلط (گفتگو با فارغ التحصيلان): گفتگو با محمدعلي اخگر

اشاره:

 فارغ التحصيلان دانشگاه مذاهب اسلامي پس از فراغت تحصيل، به دليل نوع آموزه هايي كه در دانشگاه مذاهب اسلامي با آن آشنا شده‌اند، عمدتا در هر محيطي كه قرار بگيرند، به نوعي متأثر از اين آموزه ها خواهند بود. “گفتگو با فارغ التحصيلان” مي‌كوشد تا كاركرد فرهنگ تقريب را در تغيير ديدگاههاي دانش آموختگان دانشگاه و آشنايي آنان با فضاي صميميت و مهر را مورد بازبيني قرار دهد، از وضعيت فعلي آنان مطلع شود و ياد آور خاطرات شيرين دوران تحصيلشان باشد.

 فروغ وحدت : لطفا در باب سابقه آشنايي و تحصيل خود در دانشگاه مذاهب اسلامي توضيحي اجمالي بيان كنيد ؟

 محمد علي اخگر، دانشجوي ورودي سال1380 دانشگاه مذاهب اسلامي در رشته فلسفه و عرفان اسلامي هستم و در تابستان سال 84 فارغ التحصيل گرديده ام. مدت تحصيلم در دوره كارشناسي، هفت ترم (البته به علاوه يك ترم تابستاني) و معدل دوره كارشناسي بنده18/48بوده است.

 سابقه آشنايي من با دانشگاه بر مي گردد به يكي از دوستان خانوادگي ما كه ورودي سال 76 اين دانشگاه بود. وي اطلاعاتي اجمالي درباره دانشگاه در اختيار من گذاشت. اين اطلاعات و همچنين علاقه قبلي من به فلسفه سبب انتخاب اين رشته در كنكور گرديد. البته بايد صادقانه اعتراف كنم كه اين رشته از آخرين انتخابهاي من در فرم انتخاب رشته بود،چرا كه رشته بنده در دبيرستان، رياضي و فيزيك بود و من اغلب كد رشته هاي مربوط به اين حوزه را انتخاب كرده بودم. ولكن اگر همين اطلاعات اندك در باب فلسفه و علاقه ناشي از اين اطلاعات نبود، بي شك همين انتخاب هم صورت نمي گرفت. در بين رشته هايي كه زير مجموعه علوم انساني قرار مي گيرند، من بيش از همه به فلسفه و تاريخ علاقه داشتم و حتي در هنگام انتخاب رشته، بين اينكه رشته تاريخ را انتخاب كنم يا فلسفه، مردد بودم، اما تقدير اين بود كه بنده در رشته فلسفه ادامه تحصيل دهم .

 فروغ وحدت : در دوران تحصيل خود ،ميزان تأثير پذيري دانشجويان را از آموزه هاي تقريبي چگونه ديديد ؟

 بسياري از اختلافاتي كه بين افراد گوناگون رخ مي دهد، ناشي از اين است كه آنها شناخت صحيحي نسبت به هم ندارند. اختلافاتي كه بين پيروان مذاهب گوناگون رخ مي دهد تا حد زيادي ناشي از اين مسئله است. فضاهاي بسته همواره زادگاه تعصبات و گرايشهاي غيرستيزانه است. اين فضاها از آنجا كه با ديگران تعامل ندارند،شناخت صحيحي هم نسبت به غير نخواهند داشت و همين باعث ايجاد بزرگترين تعصبات خواهد شد. اگر ما دست به يك تحقيق سراسري در كل كشور بزنيم، خواهيم ديد شهرهايي كه جمعيت آنها از يك مذهب خاص تشكيل شده و تعامل خاصي با پيروان مذاهب ديگر ندارند (يا به علت بعد جغرافيايي يا به علت فرهنگ خاص حاكم بر شهر و يا به هر علت ديگر) بيشتر دچار تعصبات غير منطقي هستند. در حالي كه شهرهايي كه در آنها پيروان مذاهب گوناگون زندگي مي كنند، غالبا در آنها غيرستيزي و تعصبات، شدت بسيار كمتري دارد، زيرا در كنار هم بودن پيروان مذاهب گوناگون، اين امكان را به افراد اين شهرها داده است كه ديگران و عقايدشان را به طور صحيح بشناسند و همين شناخت، بزرگ ترين عامل در جلوگيري از به وجود آمدن تعصبات بوده است. من، خود،اين امر را در چنين شهرهايي ديده ام؛ مثلا در بندرعباس ( بنده به مدت چهار سال در آنجا ساكن بودم) اهل تسنن و برادران اهل تشيع در كمال صفا و دوستي با هم زندگي مي كنند، بدون آنكه هيچ گونه تعصب و اختلاف مخربي بين آنها مطرح باشد. يك مورد ديگري كه مي توانم براي اينگونه شهرها مثال بزنم، شهرهاي شرق خراسان است كه من، هم از برادران اهل تشيع و هم از برادران اهل تسنن آنجا شنيدم كه آن مناطق نيز داراي چنين وضعيتي است.

 در هر حال ،مقصود اين بود كه شناخت، مهمترين عامل در نابودي تعصبات و تحقق نزديكي اديان و مذاهب است. دانشگاه مذاهب اسلامي در تحقق اين شناخت، مي تواند نقش عمده اي ايفا كند . همين گرد هم آمدن دانشجويان از مذاهب گوناگون و همراه شدن آنها در خوابگاه ها و كلاسها مي تواند بزرگ ترين عامل در به وجود آمدن اين شناخت باشد. در چنين شرايطي، زندگي خوابگاهي بزرگ ترين كلاس تقريب و اصلي ترين عامل در از بين بردن تعصبات است. دانشجويان بسيار زيادي را مي شناسم كه در ابتداي ورودشان به دانشگاه، دچار تعصبات شديدي بودند ولكن بعد از مدتي به تأثير از همين عامل، بسياري از آن تعصبات را كنار گذاشته و حتي با برخي از برادران اهل سنت دوستي عميقي برقرار ساختند. ممكن است كسي خيال كند كه تغيير ديدگاه چهارصد دانشجو و از بين رفتن برخي از تعصبات آنها تأثيري آنچناني در عمومي كردن فرهنگ تقريب در كل كشور نمي گذارد، اما من كاملا با چنين ديدگاهي مخالف هستم. انسانها موجوداتي صرفا منفعل نيستند، آنها غالبا تأثيرات گسترده اي بر محيط پيرامون خود و اطرافيانشان مي‌گذارند. اگر اين چهارصد دانشجو و تمام دانشجوياني كه در سالهاي قبل از اين دانشگاه فارغ التحصيل شده اند، اندكي از تأثيري كه از فضاي دانشگاه گرفته اند را به اطرافيان و محيطشان منتقل كنند، ما بايد منتظر موفقيتهاي بزرگ در عرصه عملي شدن تقريب در جامعه باشيم. هر چند بي شك چنين فرآيند هاي اجتماعي، زمان زيادي را مي طلبند و براي مشاهده نتايج آنها بايد صبور بود.

 مسئله ديگري كه سعي مي كنم آن را به طور اختصار توضيح دهم، مقوله كلاسهاي فرهنگ تقريب است. به طور حتم، يكي از اساسي ترين عوامل در تحقق بخشيدن به تقريب، بحث حذف پيش فرضهاي غلط و جايگزين كردن پيش فرضهاي صحيح به جاي آنها است. به عنوان مثال، ذهنيت غالب پيروان مذاهب در فضاهاي بسته، ذهنيتي انحصار گراست ( يعني فقط مذهب خود را حق دانسته و ساير مذاهب را باطل مي داند ) در حالي كه تقريب مبتني بر شمول گرايي است. در كلاسهاي فرهنگ تقريب علي رغم آنكه داراي كاركرد مناسبي هستند، اما به اين مسئله؛ يعني مسئله تغيير پيش فرضهاي نادرست توجه لازم را ندارند و عمده توجه در اين كلاسها معطوف به ايجاد شناخت بين مذاهب است و كمتر به مسئله تغيير پيش فرضهاي غلط توجه مي شود. در حالي كه شايد بتوان گفت در تحقق تقريب، تغيير پيش فرضها مقدم بر ايجاد شناخت است.

 فروغ وحدت : پس از فراغت تحصيل از دانشگاه مذاهب اسلامي چه كرديد ؟

 فعلا در دوره كارشناسي ارشد فلسفه و كلام اسلامي در دانشگاه علامه طباطبايي مشغول به تحصيل هستم و با دانشگاه مذاهب اسلامي نيز به عنوان كارشناس گروه فلسفه و عرفان همكاري دارم .

 فروغ وحدت : از به ياد ماندني ترين خاطره دوران تحصيلتان در دانشگاه بگوييد.

 خوابگاه همواره يادآور خاطرات بسيار زيادي براي من است. يكي از خاطراتي كه شايد جالب و اندكي عجيب باشد، مربوط به ترم اول تحصيلم در دانشگاه مذاهب است. در آن ترم، ما ساكن خوابگاه سعيد بوديم و اتاق ما، تنها اتاق بالكن دار خوابگاه سعيد بود كه پنج نفر در آن ساكن بودند. روز اول بعد از تعطيلات نوروز بود و چون ما ورودي بهمن بوديم، ترم اول تحصيلمان همراه با تعطيلات نوروز شده بود.

 از ساكنان اتاق فقط يك نفر هنوز نيامده بود. آن روز تا شب به گفتگو و صحبت پرداختيم و سپس در ساعت خواب دانشجويي (از دوازده شب به بعد) در رختخوابهايمان دراز كشيديم. چراغها خاموش شد و تاريكي سنگيني فضاي اتاق را در بر گرفت. تازه چشمهايم را بر هم گذاشته بودم كه ناگهان صداهاي عجيبي به گوشم خورد؛ صداهايي بسيار ترسناك و جيغهاي ممتد. كمي از جاي خود برخاستم، ديدم كه احمد، يكي از دوستانم، نيز بيدار شده است. هر دو به دنبال منشأ صدا مي گشتيم. صداها از تخت اصغر بود. گويي او خواب بسيار وحشتناكي ديده است. به شدت نفس نفس مي زد و عرق زيادي كرده بود و دائما از خود صداهاي عجيب و ترسناك درمي آورد. با هر زحمتي بود او را بيدار كرديم. او كه هنوز آثار ترس در چهره اش هويدا بود، افتان و خيزان بيرون رفت و صورت خود را شست ،به اتاق بازگشت و از او خواستيم كه خواب خود را براي ما تعريف كند. او به سختي و نفس زنان گفت: خواب ديده است كه شخصي درب اتاق را باز كرده و به طرف او آمده و تلاش كرده است كه تخت او را از بالكن به سمت پايين پرتاب كند.

 با مشقت زياد او را آرام كرديم و ا زاو خواستيم كه بر شيطان لعنت بفرستد و بسم الله بگويد و بخوابد. دوست چهارم ما، مولام، هنوز در خواب بود و علي رغم وجود اين همه سر و صدا هنوز بيدار نشده بود. چراغ را بار ديگر خاموش كرديم و هنوز چند دقيقه نگذشته بود كه ناگهان مولام هم با سروصداي فراوان از خواب برخاست و سراسيمه به سمت بيرون اتاق راه افتاد. من و احمد با تعجب به دنبالش رفتيم و از او خواستيم كه ماجرا را براي ما تعريف كند. او به ما گفت: خواب ديده است كه شخصي از ديوار بيرون آمده و از او پرسيده است : “يكي تون كم نيست؟ “ من و احمد با تعجب و ترس به هم نگريستيم و آنچه چند دقيقه پيش براي اصغر رخ داده بود را براي مولام تعريف كرديم. ترس بر فضاي اتاق سايه افكنده بود و هر كس چيزي مي گفت. احمد مي‌گفت كه حتما جواد ( هم اتاقي پنجم ما كه آن روز غايب بود) مرده است و اين روح جواد است كه به اتاق بازگشته است. مولام كه فكر مي كرد قضيه اصغر واقعي نيست و ما او را سركار گذاشته ايم، دائما از جن صحبت مي كرد. در هر حال، آن شب ، شبي به ياد ماندني بود. چراغهاي اتاق تا صبح روشن بودند و ما خوابمان نبرد .

 فروغ وحدت: و حرف آخر؟

 برخود لازم مي دانم از همه اساتيدي كه هر يك به نوبه خود حق بزرگي بر من داشته اند، به ويژه استاد رافعي، مدير دلسوز و تلاشگر گروه فلسفه و عرفان اسلامي و همچنين از مسئولان دانشگاه كه تلاشهاي زيادي براي رشد و تربيت دانشجويان انجام مي دهند، كمال تشكر و قدرداني خود را ابراز دارم و از تمام دوستانم كه در تمام مدت تحصيل، يار و همراه من بودند، تشكرنمايم. براي شما هم در مجله فروغ وحدت آرزوي بهروزي دارم .